

عبور از نئولیبرالیسم در جهان کنونی

■ دکتر یاسر برخوردار

«نئولیبرالیسم» گفتمان مسلط بر نظام جهانی سرمایه‌داری بوده که در سال‌های اخیر دچار چالش‌ها و بحران‌های گوناگونی شده است. لیبرالیسم نو بنا داشت با ایجاد توازن میان حریم خصوصی و عمومی و رهایی از اقتدار بیرونی با مشارکت فعال سیاسی، بشر را به حداکثر رفاه برساند؛ اما با به حاشیه راندن مفهوم عدالت اجتماعی به نفع اقلیتی که غارتگر منافع اکثریت هستند، به شکاف‌های طبقاتی دامن زده و اکنون سه دهه پس از فروپاشی شوروی و ضربه مهلکی که بر بیکره اندیشه چپ وارد گشته، در مقام رفع تعارض، دچار ناکامی و ناکارآمدی شده است.

نئولیبرالیسم با تجمیع ظرفیت‌های گفتمانی خود، به منظور حذف یا کاهش امتیازاتی که سرمایه‌داری به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم در قالب نظریه دولت رفاه مجبور شده بود به مردم بدهد، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و روش‌ها را طراحی و اجرا کرد که اکنون تبعات آن در اعتراضات جهانی همانند جنبش جلیقه زردها در فرانسه مشاهده می‌شود. شیوع ویروس کرونا و ناکارآمدی نظام سرمایه‌داری با پرچم‌داری ایدئولوژیک لیبرالیسم نو، به مثابه شتاب‌دهنده‌ای برای عیان شدن چالش‌های اساسی این نظام فکری و سیاسی عمل نمود. پرسش مردم کشورهای اروپایی و آمریکا از ناتوانی دولت‌هایشان برای دفاع از آن‌ها در مقابل کرونا، مسئله‌ای نیست که با قدرت رسانه‌ای بتوان به راحتی از آن عبور کرد. نئولیبرالیسمی که تا به امروز سقوط اخلاقی خود را در پس نقاب کارآمدی و تخصص‌گرایی پنهان ساخته بود و به مدد نمودارها و شاخص‌ها، خود را آخرین مرحله از تکامل ایدئولوژیک بشر برای بهروزی و آسایش انسان و جامعه قلمداد می‌کرد، با انبوه اجساد قربانیانی روبه‌رو است که روزبه‌روز بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود.

به نظر می‌رسد جهان در دوران پساکرونا در مورد چیستی نظام جایگزین سرمایه‌داری و اندیشه لیبرالیسم، گام‌های جدی و جدیدی برمی‌دارد. این مکتب فکری که داعیه داشت سه‌گانه اساسی «حق حیات»، «حق مالکیت» و «حق آزادی» را ضمانت می‌بخشد، با ظهور بحران کرونا، حتی نتوانست حق حیات شهروندان را هم تضمین کند و از این پس مفاهیمی مانند ملی‌گرایی، جهانی‌شدن، دموکراسی، مدل‌های توسعه، اقتدار حکومت‌ها و رابطه دولت و جامعه که غالباً در پارادایم مسلط نئولیبرال توضیح داده می‌شد، متناسب با واقعیات جدید نیاز به بازاندیشی دارند.

بر طبق تجربه تاریخ، تمدن‌های جهانی با پشت سر گذاشتن مراحل نضج، ظهور، بلوغ و درخشش، در صورتی که به مسائل و اشکالات خود نپردازند، وارد مرحله افول خواهند شد؛ زیرا همچنان‌که اقبال به آن‌ها در راستای پاسخگویی به حل مشکلات و نیازها روی داده است، افول هم در پی ناکارآمدی رخ خواهد داد. به این ترتیب جهان پساکرونا با عبور از تقدیس دموکراسی به مفهوم حکمرانی مطلوب، به دنبال جایگزینی شایسته برای لیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری است تا مفاهیمی همچون عدالت و آزادی را بازتعریف کرده، طبقات فرودست و متوسط بتوانند به حداقلی از مؤلفه‌های زیست‌آبرومندانه دست یابند. این تعلیق، نقطه عطف در تاریخ تمدن‌ها است و بشریت باید مجال یابد تا در ذیل اندیشه‌ای الهی که کرامت انسان را پاس می‌دارد، به مناسبات عادلانه‌ای در روابط فردی و اجتماعی دست یابد.

در این میان ضرورت دارد، در داخل کشور در سطح اندیشه سیاسی، تلاش برای سامان‌دهی به چارچوب مفهومی گفتمان پساکرونا آغاز و سپس در سطح جامعه‌شناسی سیاسی، این مساعی فکری در قالب رویدادها و کنش‌های علمی و دانشگاهی در میان نخبگان و خبرگان، اجتماعی‌سازی شود؛ اینکه آثار کرونا بر مفروضات ذهنی و عینی ما چیست و با فرصت‌ها و تهدیدهایش در سطح ملی و جهانی چه افق‌هایی پیش روی ما می‌گشاید.

بی‌تردید انقلاب اسلامی ظرفیت ورود به این مرحله از تمدن‌سازی را دارد و این مهم با الهام از مفاد بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و شرایط جهان پساکرونا و اندیشه‌ورزی استادان و کارشناسان متعهد و جوانان انقلابی، به سرانجام مطلوب رهنمون خواهد شد.